عنوان:

زبانش تا یک دقیقه اللّه اکبر می گفت!

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-12 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/یقظه/حکایت های بیدارکننده |
| برچسب | یقظه، بیداری، حکایت، جبهه، شهدا |
| توضیحات |  |

**یک روز استاد در کلاس درس گفت :**

**تمام عضله های بدن از مغز دستور می گیرند. اگر ارتباط مغز با اعضای بدن قطع شود، حرکت و فعالیت آنها مختل می شود و اگر هم واکنش داشته باشند، غیر ارادی و نامنظم است.**

**یکی از دانشجویان که سن بیشتری نسبت به بقیه داشت و همواره خاموش بود، بلند شد و گفت:**

ببخشید استاد!

وقتی در جبهه، ترکشِ توپ، سرِ رفیقِ من را از زیر چشم هایش بُرد ،

زبانش تا یک دقیقه اللّه اکبر می گفت!

